ضرورتی فراموش شده!

تأملی بر الزام تدوین مبانی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

بخش نخست

مرتضی زاهدی

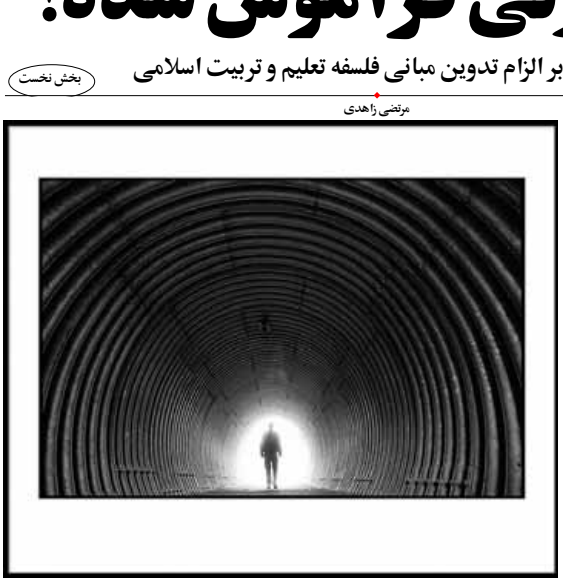

گروه اندیشه - در پی مطالعه آسیب شناختی جریان تحولات فرهنگی متأثر از انقلاب اسلامی از جمله مواردی که به خاطر وجود نارسایی محتوا و ساختار از برآورد انتظارات جامعه اسلامی و تحقق آرمان های انقلاب اسلامی بازمانده است و امکان رشد و بالندگی در آن چنان که باید دیده نمی شود، نظام تعلیم و تربیت در کشور است که مبنای هر تحول رو به تکاملی را تشکیل می دهد. ضعف نظام آموزشی کنونی در ایران و دیگر جوامع اسلامی که بر پایه شناخت تک ساحتی مکاتب غربی از انسان بنا شده است، از سال ها پیش، آگاهان عرصه تعلیم و تربیت را بر آن داشته است تا ضمن ابراز نگرانی شدید نسبت به ناتوانی این نظام در شکوفا کردن استعدادهای بالقوه روحی و روانی انسان و تربیت و پرورش انسان های رو به تعالی و کمال، ناسازگاری مبانی و ساختارهای فعلی تعلیم و تربیت با هویت دینی و ملی را به عنوان عامل اصلی این ضعف و ناتوانی مورد توجه قرار دهند و ادامه این وضع را با وجود منابع و مبانی غنی و استوار اسلامی جایز ندانند.

کتاب «نظریه تربیتی اسلام» اثر مرتضی زاهدی در همین راستا تلاشی است برای پاسخ به نیاز امروزین انقلاب اسلامی که در چارچوب نخستین الزام های انقلاب فرهنگی و نهضت تولید علم قابل تعریف است.

دکتر مرتضی زاهدی از صاحب نظران و اندیشمندان عرصه تعلیم و تربیت و دارای مدرک دکترای تخصصی روانشناسی تعلیم و تربیت است. وی که مؤسس معاونت امور تربیتی در آموزش و پرورش ایران است، عنوان های متعددی را در سوابق اجرایی خود دارد که معاون امور تربیتی وزارت آموزش و پرورش در دولت شهید رجایی و معاون و مشاور وزیر در دوره های بعدی از آن جمله اند. دکتر محمود احمدی نژاد در نوجوانی از شرکت کنندگان در محفل درس قرآن دکتر زاهدی به شمار می آمده است.

وی در روزگار ما بیش از هر چیز در کسوت یک اندیشمند و محقق مسلمان، رسالت کشف و تدوین نظریه تعلیم و تربیت اسلامی را برعهده گرفته است. ایشان در کتاب خود ضمن آسیب شناسی نظام کنونی تعلیم و تربیت کشورمان (که در شماره ۰۲/ ۸۵/۱ صفحه فرهنگ و اندیشه به آن اشارتی رفت)، نتایج تحقیقات بیست و هفت ساله خود در داخل و خارج از کشور را گردآورده است. نوشتار حاضر کوششی است تا ضمن طرح دیدگاه های ایشان و فراهم آمدن امکان نقد و نظر از سوی صاحب نظران کشور، باب گفت وگو در زمینه یکی از بنیادی ترین مسائل امروزین جامعه ما که می تواند مرکز ثقل تحولات بنیادین - فرهنگی در کشور قرار گیرد، گشوده شود.

از آنجا که فلسفه و مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، شامل همه شئون حیات انسانی می شود، پس می توان مطمئن شد که تدوین فلسفه و مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، کلید اصلی و مشکل گشای تدوین مبانی و فلسفه این شئونات است، مانند فرهنگ و هنر اسلامی، فلسفه و حکمت اسلامی، آموزش وپرورش اسلامی، تبلیغات اسلامی و برنامه های تبلیغی اسلام، خانواده و اجتماع، حقوق، جامعه شناسی، علوم تربیتی، رسانه، صدا و سیما و همه رشته های مرتبط با آنها.

بنابراین ارزش علمی و سرنوشت ساز تدوین مبانی و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و نقش آفرینی آن در حیات فردی و اجتماعی انسان، آنچنان گرانقدر است که مقام و موفقیت آن در میان دیگر تحقیقات علمی، کاملاً ممتاز است؛ به طوری که هیچ تحقیقی تا این اندازه در حیات انسانی، رشد دهنده، نجات بخش و اثرگذار نیست. اما منابع و مآخذ و متون موجود درباره مبانی و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی آنچنان وسیع و فراوان است که محقق را در تدوین فلسفه و مبانی تعلیم و تربیت اسلامی آنگونه که بتوان بر اساس آن نظام تعلیم و تربیت اسلامی را طراحی کرد، دچار حیرت می سازد.

همه قرآن کریم، روایات و سیره طیبه رسول خدا و اهل بیت مطهرش صلوات الله علیهم اجمعین، همه محدثان و آثار ایشان، فقه و علوم فقهی و فقها و آثار ایشان، عرفان و عرفا و آثار ایشان، کلام و متکلمین و آثار ایشان، فلسفه و حکمت و حکما و آثار ایشان و اخلاق و علمای اخلاق و آثار ایشان، در کل، منابع و مآخذ تعلیم و تربیت اسلامی را تشکیل می دهند.

هر یک از این منابع، شأنی از شئون و وجهی از وجوه فلسفه و مبانی تعلیم و تربیت اسلامی را تشکیل می دهد؛ اما منظور از تدوین فلسفه و مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، نخست: تدوین خلاصه و فشرده ای از مجموع معارف و منابع گفته شده است تا با بهره مندی از همه این منابع، جامعیت فلسفه و مبانی تعلیم و تربیت اسلامی ممکن شود و ثانیاً: به گونه ای تدوین یابد که استخراج نظام تعلیم و تربیت اسلامی از آن امکان پذیر شود.

اما گستردگی حیرت آور منابع و مآخذ و علوم گفته شده، موجب شده است تا دانشمندان و متفکران و کارشناسان بسیاری به تألیف و تدوین مجموعه هایی با عنوان مبانی یا فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بپردازند که در جای خود، بسیار سودمند است؛ ولی فقط به یک یا چند وجه از وجوه و شئون بسیار متنوع در مبانی و منابع گفته شده توجه کرده اند، و از مابقی وجوه آن صرف نظر کرده اند؛ از این رو استفاده از همه آن مجموعه ها برای استخراج نظام تعلیم و تربیت اسلامی، همواره با مشکل مواجه بوده است.

بنابراین مشکل اصلی در تدوین فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، کمبود منابع و مبانی نیست؛ بلکه حلقه ای در این میان، مفقود است که باید نقش نخ تسبیح را در گردآوری و ارتباط مهره های تسبیح، ایفا کند و برای بهره مندی هر چه بیش تر، همه منابع و مبانی اسلامی را به عنوان مهره های تسبیح به یکدیگر پیوند دهد. بنابراین آنچه که در پی آن هستیم، از مقوله کشف و اکتشافات از عمق مبانی و منابع موجود است، نه از نوع اختراع؛ به بیانی دیگر، آنچه که این اثر در پی آن بوده و بحمدالله و المنه به کشف آن نائل آمده است، آن است که اولاً نشان دهد برای تدوین مبانی و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی باید از کجا شروع و به کجا ختم کرد؟ و ثانیاً در عین حفظ جامعیت و استحکام منطقی، دچار بیکرانگی وتحیر در صورت تحقیقات نشود و از جانب سوم، دارای خلوص بوده و مستقیماً برخاسته از آیات قرآن کریم و روایات شریفه باشد و از جانب چهارم، به گونه ای تدوین شود که بتوان نظام تعلیم و تربیت اسلامی اعم از آموزش و پرورش، پیش دانشگاهی و دانشگاهی و حوزوی را از آن استخراج کرد.

از کجا باید شروع کرد

این کتاب در پی پاسخ به این پرسش است که برای کشف حلقه مفقوده در تدوین مبانی و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، از کجا باید شروع کرد تا ویژگی های گفته شده را دارا شود؟ روشن ترین و محکم ترین و محوری ترین عنوان در تدوین مبانی و فلسفه تعلیم و تربیت، نفس کلمه تعلیم و تربیت است؛ زیرا همه ابعاد و شئون دیگر حول این محور باید طراحی و تدوین شود و چون تربیت، حاصل و نتیجه و نهایت تعلیم است، پس تعلیم، نخستین واصلی ترین محوراساسی ترین موضوعی است که برای تدوین مبانی و فلسفه تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام، یعنی قرآن کریم و روایات شریفه، باید تحت بررسی و تحقیق قرار گیرد و اگر معنی و مفهوم تعریف تعلیم از دیدگاه قرآن کریم و سیره اهل البیت را به دست نیاوریم، چگونه ممکن است فلسفه تعلیم را از دیدگاه اسلام تدوین کرد؟

بنابراین کلید اصلی و حلقه مفقوده عبارتست از: «درک صحیح و فهم عمیق از مفهوم و تعریف تعلیم در نظر قرآن و عترت»، به دیگر سخن، «تدوین مبانی و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی را باید از بررسی در اسرار کلمه تعلیم از نگاه قرآن و سنت و سیره طیبه اهل البیت علیهم السلام شروع کرده و نیز به همان شکل تمام کرد. زیرا تعلیم از جنس فعل و از نوع متعدی است و این فعل متعدی، شامل فاعل و نفس فعل و مفعول آن است.

الف - فاعل تعلیم یعنی عالم یا مربی:

در فلسفه و مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، نقش معلم و مربی بسیار مهم است و طبق نظر تربیتی اسلام در این باره، نکات بسیاری مطرح است که به عنوان کردن چند نمونه بسنده می شود:

۱- پاک بودن و مهذب بودن معلم از هواهای شیطانی و نفسانی و دارا بودن شاکله و شخصیت تربیت شده.

۲- خالی بودن معلم از اغراض نفسانی، برای تعلیم.

۳- هدف گیری معلم به سوی نورانی کردن متعلم وایجاد بصیرت وروشنی در متعلم.

به همین دلیل در مکتب تربیتی اسلام، منظور از عالم یا معلم، آنگاه که مفهوم وحیانی آن مورد توجه است، محدود به معنی استاد و متخصص نیست بلکه منظور از عالم و معلم فردی است که دارای بصیرت، آگاهی، نور، روشنی و شعور و دارای قدرت تشخیص حق و باطل و دارای ملکات فاضله است.

ب - حقیقت فعل تعلیم: بدیهی است که حقیقت فعل تعلیم از دیدگاه مکتب تربیتی اسلام هدف تحقق فعل را مشخص می کند. این حقیقت، آنگاه روشن خواهد شد که حقیقت علم از منظر وحی و قرآن کریم و روایات شریفه، تبیین و روشن شود. زیرا تعلیم به معنی انتقال علم است. پس تا وقتی که حقیقت علم روشن نشود، حقیقت تعلیم نیز روشن نخواهد شد. باید عنایت داشت که در ادبیات وحیانی، اعم از قرآن کریم و روایات شریفه، کلمه علم و تعلیم به دو معنی به کار رفته است:

۱- به معنی معلومات و تخصص ها و فنون و معارف و انتقال آنها به دیگری.

۲- به معنی نور، بصیرت، درک حقیقت و شعور و تشخیص حق و باطل و ایجاد آن در متعلم.

بنابراین حقیقت فعل تعلیم، آنگاه که مفهوم وحیانی آن مورد عنایت باشد، به معنی انتقال معلومات و اطلاعات نیست؛ بلکه به معنی به نور رساندن و تبدیل اطلاعات و دانش به بصیرت در دل متعلم است. به معنی آگاهی، شعور، ایجاد روشنی و ایجاد توانایی کشف حقیقت و ایجاد قوه تشخیص حق و باطل در متعلم است که قرآن کریم از آن به «نور و بصیرت» تعبیر فرموده است؛ و این اختلاف در مفهوم علم و این تفاوت در تعریف تعلیم، نخستین و پایه ای ترین تفاوت بین تعلیم و تربیت اسلامی با تعلیم و تربیت غربی است.

از دیدگاه اسلام، اگر دانش در وجود متعلم و متربی به نور، بصیرت، شعور و توانایی کشف حقایق تبدیل نشود، علم نامیده نمی شود، بلکه به عنوان فضل (یعنی تخصص) نامیده می شود؛ که اگرچه خوب است، ولی تفاوت مقام و رتبه آن در مقایسه با مفهوم علم به معنی نور، مانند تفاوت رتبه و مقام زمین، در برابر آسمان و ملکوت است.

در اینجا به عنوان یک روایت از رسول مکرم اسلام (ص) بسنده می شود که آن حضرت آنگاه که به مسجد وارد شدند و جمعی را دیدند که برگرد فردی نشسته و به سخنان او گوش می دهند و تحت تعلیم او هستند، پرسیدند: او کیست؟ عرض کردند: او علامه است؛ حضرت پرسیدند: منظور از علامه چیست؟ عرض کردند: او علم انساب و تاریخ و از این قبیل را می داند. حضرت فرمودند: (قال رسول الله صل الله علیه و آله و سلم): «انما العلم ثلاثه : آیة محکمة، سُنة قائمة، فریضة عادلة، و ما خلا هُن فهُوَ فَضلٌ»

«علم، فقط سه نوع است (بنابراین تعلیم نیز بر سه نوع است):

الف - هر گونه دانش و یا هر گونه تعلیمی که به کشف آیات و نشانه های یقین آور و نورانی و توانایی در کشف بینات و حقانیت آیات الهی و کشف قوانین حاکم بر هستی از جانب حق تعالی منتهی شود، علم است. (آیة محکمة)

ب - هر دانش و تعلیمی که به تحقق فرهنگ زنده و پویا و برپا و پاینده و استقامت بخش و قیام کننده و استوار الهی در جامعه منتهی شود، علم است. (سُنة قائمة)

ج - هر دانش و تعلیمی که به کشف قوانین عدالت گستر و عدالت پرور و آگاهی از قوانین عادلانه الهی در جامعه و جهان و هستی منتهی شود، علم است. (فریضة عادلة)»

تلفن گروه اندیشه ۸۸۷۶۱۲۵۷